

نماز عید فطر امام رضا علیه السلام

<?xml encoding="UTF-8">

این قضیه را شنیده اید: مامون اصرار داشت که حضرت رضا علیه السلام ولایتعهدی را بپذیرد. حضرت نمی پذیرفت. آخر، مساله اجبار را مطرح کرد که حضرت پذیرفت ولی طوری پذیرفت که خودش عین نپذیرفتن بود و بیشتر سبب رسوایی مامون شد.

خلفا سالها بود که نماز عید فطر و عید قربان می خواندند. پیغمبر نماز عید فطر و عید قربان می خواند، اینها هم نماز عید فطر و عید قربان می خواندند. اما روش نماز خواندن به تدریج فرق کرده بود، سیره فرق کرده بود. (مثال خوبی است: نماز عید خواندن، کتاب الله و سنت رسول الله است اما چگونه نماز خواندن، سیره است.) کم کم دربارهای خلفا مانند دربارهای ساسانی ایران و قیصره روم شده بود، دربارهای خیلی مجلل. لباس خلیفه و سران سپاه دارای انواع نشانه های طلا و نقره بود. خلیفه وقتی می خواست به نماز عید بیاید، با جلال و شکوه خاص و با هیمنه سلطنتی می آمد. خودش سوار بر اسبی که گردنبد طلا یا نقره داشت می شد و شمشیری زرین به دست می گرفت، سپاه نیز از پشت سرش می آمد، درست مثل اینکه می خواهند رژه نظامی بروند. بعد می رفتند به مصلی، دو رکعت نماز می خواندند و بر می گشتند.

مامون به حضرت رضا اصرار داشت که می خواهم نماز عید فطر را شما بخوانید. امام فرمود: من از اول با تو شرط کردم که فقط اسمی از من باشد و من کاری نکنم. نه آقا! من خواهش می کنم. شما از نماز هم ابا می کنید؟! این که یک کار مربوط به مردم نیست که بگویید پای ظلمی در کار می آید. لا اقل همین یک نماز را شما بخوانید. در اینجا حضرت جمله ای می گوید نظیر جمله امام حسین و نظیر جمله علی علیه السلام در جریان بیعت بعد از عمر. فرمود: من به یک شرط حاضرم، من نماز می خوانم اما با سیره جدم و پدرم، نه با سیره شما. مامون با آنهمه زرنگی که داشت (از نظر خودش) احمق شد. گفت: بسیار خوب، به هر سیره و روشی که می خواهید بخوانید. فکر می کرد غرض این است که کاری را به عهده حضرت رضا گذاشته باشد تا مردم بگویند پس امام رضا عملاً هم قبول کرد.

در روز عید فطر، امام رضا علیه السلام به اطرافیان خود فرمود: لباسهای عادی بپوشید، پاها را برهنه کنید، دامن عباها و آستینهایتان را بالا بزنید و ذکرهایی را که من می گویم شما هم بگویید. حالتان خشوع و خضوع باشد. ما داریم به پیشگاه خدا می رویم، توجهتان به خدا باشد. ذکرها را که می گوئید، خدا را در نظر بگیرید. امام (1) عمامه اش را به شکلی که پیغمبر می بست بسته است، لباسش را به شکلی که پیغمبر می پوشید پوشیده است، عصا به شکل پیغمبر به دست گرفته، پاهایش را برهنه کرده، با یک حالت خضوع و خشوعی! از همان داخل منزل که بیرون می آمد، با صدای بلند شروع کرد به گفتن «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا». سالهاست که مردم این ذکرها را درست نشنیده اند. کسانی که همراه حضرت بودند، وقتی آن حال الهی حضرت را دیدند که منقلب شده، خودش را در حضور پروردگارش می برد و اشکهای مبارکش جاری

است، با حالت خضوع و خشوع، با معنویت تمام و در حالی که اشکهایشان جاری بود فریاد کردند: «الله اکبر، الله اکبر علی ما هدانا و له الشکر علی ما اولانا». حضرت می گوید و اینها تکرار می کنند، تا آمدند نزدیک درب منزل. صدا بلندتر می شد. مامون، فرماندهان سپاه و سران قبایل را فرستاده که بروید پشت سر علی بن موسی الرضا نماز عید فطر بخوانید. اینها به سیره سالهای پیش خلفا، خودشان را آرایش و مجهز کرده و لباسهای فاخر پوشیده اند، اسبهای بسیار عالی سوار شده و شمشیرهای زرین به کمر بسته و دم درب ایستاده اند که حضرت رضا با همان جلال و هیبت دنیایی و سلطنتی بیرون بیاید. یکمرتبه حضرت با آن حال بیرون آمد. در میان آنها ولوله پیچید و بی اختیار خودشان را از روی اسبها پایین انداختند و اسبها را رها کردند. تاریخ می نویسد: چون می بایست پاها برهنه باشد و آنها چکمه به پا داشتند و چکمه نظامی را به زودی نمی توان بیرون آورد، هر کس دنبال چاقو می گشت که زود چکمه را پاره و پاهایش را لخت کند. اینها نیز دنبال حضرت به راه افتادند. کم کم صدای هیمنه «الله اکبر» شهر مرو را پر کرد. مردم ریختند روی پشت بامها و به تدریج ملحق شدند. در مردم نیز روح معنویت موج می زد. حضرت می فرمود: «الله اکبر»، این شهر یکپارچه فریاد می زد: «الله اکبر». هنوز از دروازه شهر بیرون نرفته بودند که جاسوسها به مامون خبر دادند که اگر این قضیه ادامه پیدا کند، تو مالک سلطنت نیستی. سربازها ریختند که نه آقا! زحمتتان نمی دهیم، خیلی اسباب زحمت شد، خواهش می کنیم برگردید.

این، معنی روش است. مامون هم در این مورد به کتاب الله و سنت رسول الله عمل می کرد (نماز عید فطر جزء کتاب الله است) اما همان نماز، روشی پیدا کرده بود که بی محتوا و بی حقیقت شده بود. حضرت رضا فرمود: من حاضرم نماز را بخوانم اما با روش جدم و پدرم، نه با روش جد و پدر تو.

پی نوشت:

1) مرد حقیقت است، مرد خداست، مرد عبادت است. قبلا عرض کردم عبادت و عشق به خدا یک بعد اساسی از ابعاد اسلام و بلکه اساسی ترین ابعاد اسلام است که عمر با آن مبارزه کرد.